
لمعه

نویسنده: سیمین آیدین
موضوع: فلسفه و اندیشه
زبان: فارسی
صفحه: ۱۰۰
شابک: ۹۶۴-۸۸۰۸۷۱-۷

معما

داستان‌های تخیلی از نویسندگان معاصر غربی:
گابریل گارسیا مارکز - مارگریت یورسنار - ریچارد بردبری
تی. سی. بویل - اچ. جی. ولز - دینو بوزاتی
کاترین مانسفیلد - ولادیمیر نابوکف

مترجم: خجسته کیهان

ولادیمیر نابوکف
گابریل گارسیا مارکز
مارگریت یورسنار
ریچارد بردبری
تی. سی. بویل
اچ. جی. ولز
دینو بوزاتی
کاترین مانسفیلد

شابک: ۹۶۴-۸۸۰۸۷۱-۷
تاریخ: ۱۳۸۷
Email: nikbook@gmail.com

۱۵۱ همی مکتفا رتلفا

۲۵۱ تلیفسناله نویهالا

فهرست

۱۹۱ تسمه به فئله

گابریل گارسیا مارکز

۹ گابریل گارسیا مارکز

۱۱ خوابنما

۱۹۲۸ در شهر آرکانا کادر کلمبیانه دنیا آمد در جوانی

۲۱ مارگریت یورسنار

۲۳ چگونه وانگ فو نجات یافت

..... (زندگی مایندل و مادر بزرگ شیطان صفت) گارسیا مارکز از

۳۷ ریموند بردبری

۳۹ تابستان پیکاسو

..... (در سال ۱۹۶۷ به فورت جیوا رسید

۴۹ تی. سی. بویل

۵۱ تبار انسان

..... (نسخه «خوابنما» یکی از داستان‌های مجموعه «دوازده

۶۹ اچ. جی. ولز

۷۱ سرزمین کوران

..... (نارد منظری از زمان است این قصه‌ها در دو دهه اخیر نوشته

۱۰۵ دینو بوزاتی

۱۰۷ معما

۱۱۵ موش‌ها

۱۲۵ بال

۱۴۳ کوهستان ممنوع است

اتفاقی افتاده بود..... ۱۵۱

کاترین مانسفیلد..... ۱۵۹

خانهٔ عروسک..... ۱۶۱

ولادیمیر نابوکف..... ۱۷۳

جزئیات یک غروب..... ۱۷۵

.....	۱۲
.....	۲۱
.....	۲۲
.....	۲۳
.....	۲۴
.....	۲۵
.....	۲۹
.....	۱۷
.....	۵۰۱
.....	۷۰۱
.....	۵۱۱
.....	۵۲۱
.....	۲۶۱

گابریل گارسیا مارکز

گابریل گارسیا مارکز نویسندهٔ مشهور آمریکای لاتین در سال ۱۹۲۸ در شهر آرکاتاکا در کلمبیا به دنیا آمد. در جوانی روزنامه‌نگار بود. نخستین رمان‌های تخیلی‌اش در دههٔ ۶۰ به چاپ رسیدند (تشییع جنازهٔ مادر بزرگ، قصهٔ باور نکردنی و دردناک ارندیرای ساده‌دل و مادر بزرگ شیطان صفت). گارسیا مارکز از هواداران سرسخت حقوق بشر است و سال‌ها در تبعید به سر برده است (پاییز پدرسالار را در این سال‌ها نوشته است). وی با انتشار رمان «صد سال تنهایی» در سال ۱۹۶۷ به شهرت جهانی رسید. پابلو نرودا دربارهٔ این رمان نوشت «صد سال تنهایی بزرگ‌ترین جلوهٔ زبان اسپانیولی پس از دون کیشوت اثر سروانتس است». مارکز در سال ۱۹۸۲ جایزهٔ نوبل ادبیات را دریافت کرد. قصهٔ «خواب‌نما» یکی از داستان‌های مجموعهٔ «دوازده قصهٔ ولگردی» است که در سال ۱۹۹۳ منتشر شد. به گفتهٔ مارکز آنچه در این داستان‌ها مدنظر بوده و در ساختار آن نقش اساسی دارد، منظری از زمان است. این قصه‌ها در دو دههٔ اخیر نوشته شده‌اند و نابسامانی افرادی را وصف می‌کنند که در اروپایی عجیب و نامنتظر سرگردانند. مارکز در پیشگفتار کتاب خاطرنشان می‌کند که ایدهٔ اصلی و طرح قصه‌ها پس از دیدن خوابی به ذهنش رسیده است.

تا ظهر کسی به فکر اومیلی که در شکاف دیوار مانده بود، نماند زیرا ابتدا تصور می‌کردند که از قبل در آن جا یازک شده بود. اما وقتی چراغ‌ها آن را از میان سیمان بیرون کشیدند حسد زنی را به دست فراموش یافتند. کمربند ایمنی‌اش همچنان بسته بود. شدیداً خرابه هیچ یک از